

دکتر شهرزاد ساسان پور
استاد یار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر
sh_sasanpour@yahoo.com

کاربری‌های باغ‌های عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی

چکیده

تاریخ بیهقی نه تنها از مشهورترین متون ادب فارسی است بلکه به نوبه خود یکی از منابع مهم تاریخ اجتماعی- فرهنگی ایران در دوره غزنوی به شمار می‌رود. در این کتاب مطالب بسیاری درباره هنرمندان و آثار معماری و هنری این دوران از جمله باغ‌های حکومتی و خصوصی به چشم می‌خورد. در مقاله حاضر تلاش بر آن است تا از منظر اجتماعی- فرهنگی، کاربری‌های باغ‌های حکومتی و خصوصی عصر غزنوی مورد بررسی قرار گیرد. سوال اصلی مقاله این است آیا باغ‌های حکومتی این دوره بنا شدند تا تنها نمادی از جلال و شکوه سلاطین، را به نمایش بگذارند یا آنها دارای کاربری‌های دیگری نیز بودند؟ برای پاسخ به این پرسش با مراجعه به متن، مطالب مرتبط استخراج و دسته بندی شد و با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی تنظیم گردد.

یافته‌های تحقیق در دو بخش ساماندهی گردیده است، بخش اول، به بررسی ویژگی‌های باغ‌های شهرهای غزنین، هرات، بلخ و نیشابور؛ و بخش دوم به بررسی کاربری‌های باغ‌های مورد نظر از جنبه‌های سیاسی، نظامی، اداری، مذهبی، ورزشی و تفریحی در دوران اولیه حکومت غزنویان اختصاص یافت.

کلید واژه‌ها: کاربری‌ها، باغ‌ها، تاریخ بیهقی، سلطان محمود غزنوی، سلطان مسعود اول

غزنوی.

مقدمه

مقارن با قرن چهارم هـ ق حکومت غزنویان (351-582 هـ ق 1186-926م) در نواحی شرقی ایران پی‌ریزی شد. پس از مرگ سلطان مسعود اول غزنوی در سال 431 هـ ق این قلمرو به ولایات محدودی از نواحی شرقی از جمله غزنه و بخشه‌ایی از هند منحصر گردید، لذا اکثر آثار باستانی و تاریخی این دوران در خارج از ایران بخصوص در کشور افغانستان قرار گرفته‌اند. با این وجود در منطقه خراسان بزرگ نیز مقبره ارسلان جاذب و مجموعه سنگ بست متعلق به این دوران می‌باشند. سلطان محمود غزنوی در خلال فتوحات مختلف خود بخصوص در هند، نه تنها به انتقال صنعتگران و هنرمندان این منطقه به غزنه (پایتخت) پرداخت، بلکه با استفاده از غنایم سرشار از این فتوحات با هدف نمایش شکوه و جلال حکومت و دربار غزنوی و جاودانه ساختن چهره خود و جانشینانش، به ساخت ابنیه بسیار با شکوه اقدام نمود که این موضوع در دوران حکومت جانشینان وی از جمله سلطان مسعود اول و سلطان مسعود سوم نیز تداوم یافت.

هر یک از ابنیه عصر غزنوی (از جمله باغ‌ها) دارای کاربری‌های مختلفی بودند. امروزه برخی از نظریه پردازان برنامه ریزی شهری با توجه به شاخصهایی از جمله عوامل اقتصادی، اهمیت و نقش فرهنگی- اجتماعی، مذهبی، اهمیت و زمینه‌های اسطوره‌های- تاریخی، کارکرد و نقش سیاسی، اهمیت و نقش آن در تأمین نیازهای اولیه و ثانویه^۱، کاربری‌های اراضی را به نه (9) دسته: مسکونی، صنعتی، حمل و نقل، تأسیسات، تجاری، فرهنگی و گذران اوقات فراغت، منابع تولیدی و استخراج، اراضی بایر و مناطق آبی تقسیم نموده‌اند. در تهیه طرح‌های جامع شهری نیز در حدود بیست و سه (23) نوع کاربری به شرح زیر در نظر گرفته می‌شود: مسکونی، تجاری، آموزشی، فرهنگی، آموزش عالی و فنی- حرفه‌ای، مذهبی، جهانگردی و پذیرایی، بهداشتی، درمانی، اداری و نظامی، ورزشی، اراضی کشاورزی و مزارع و کشتزارها، اراضی سبز حفاظتی، اراضی و فضاهای سبز تجهیز شده، باغات، اراضی بایر، مناطق نظامی، تأسیسات و تجهیزات شهری، صنایع، حمل و نقل و انبار داری، فضاهای باز و حرایم، شبکه معابر، کاربری‌های عملکرد ویژه^۲.

با ذکر این مقدمه در مقاله حاضر منظور از باغ‌های عصر غزنوی در درجه اول باغ‌های حکومتی و یا باغ‌های خصوصی متعلق به رجال مشهور حکومتی است و در درجه دوم منظور از کاربری

باغ‌های عصر غزنوی، موارد (9) گانه و یا (23) گانه ذکر شده در بالا نمی‌باشد، بلکه منظور از کاربری باغ‌های موردنظر، موارد استفاده و کاربری‌هایی است که این اماکن با توجه به شاخص‌های سیاسی، نظامی، اداری، مذهبی، تفریحی و... در عصر غزنوی داشته‌اند. همچنین ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد، از آن جایی که تکیه این مقاله بر مطالب مندرج در تاریخ بیهقی است، تنها باغ‌های دوران سلطان محمود و سلطان مسعود اول مورد توجه قرار گرفته‌اند، که البته بسیاری از آن‌ها در دوران قبل از غزنویان برپا شده بودند، اما به دلیل داشتن کاربری‌های مختلف حتی در عصر غزنویان، همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. از سوی دیگر لازم به یادآوری است که در مقاله حاضر منظور از «امیر مسعود و یا سلطان مسعود» سلطان مسعود اول غزنوی می‌باشد. با ذکر این مقدمه در مباحث پیش روی به بررسی باغ‌های عصر غزنوی و کاربری‌های آن پرداخته شده است.

1- باغ‌های حکومتی و خصوصی عصر غزنوی

از مهمترین آثار دوره غزنویان، باغ‌های حکومتی و خصوصی آن است، که در بسیاری از موارد در نزدیکی کوشک‌ها (کاخ‌ها) قرار داشتند. به عبارتی اکثریت کوشک‌های این دوران در درون و یا در جوار باغ‌های بزرگ و آباد احداث شدند. براساس نوشته‌های بیهقی، سلاطین غزنوی «در هریک از شهرهای مهم قلمرو خود کاخ‌ها و باغ‌هایی داشتند»^۳ بخصوص آن که در این عصر «چهار ناحیه کشاورزی اطراف غزنه، نوغ (?)، خمار (?)، لمغان و شاه بهار به عنوان اقطاعات ترکان و احفاد آنان ذکر گردید»^۴ که این موضوع دست غزنویان را برای برپایی ابنیه و ساختمان‌هایی از قبیل باغ‌ها باز می‌گذاشت. از این لحاظ باغ‌ها و ابنیه بسیاری در این دوران ساخته شدند. مهمترین باغ‌های حکومتی و خصوصی عصر غزنوی عبارت بودند از: باغ محمدی، باغ هزاره، باغ پیروزیباغ بو نصر، باغ شادباغ، باغ ابوالقاسم خزانی، باغ خرمک، باغ بیلاب، باغ محمدی و باغ بزرگ (خاصه)، باغ و سرای عدنانی.

لازم به ذکر است که نگاهداری و مراقبت از ابنیه حکومتی مخارج سنگینی به همراه داشت که هرچند غنای ناشی از فتوحات سلطان محمود غزنوی در هند بخشی از این گونه مخارج را تأمین می‌کرد، اما در بسیاری از موارد برخی از ابنیه مانند «باغ سلطانی در بلخ (که) خرج نگهداریشان هم به

رعایا تحمیل می‌شد.^۵ اکنون پس از درج این مقدمه با توجه به شهر و مکانی که هر یک از باغ‌های مزبور در آن قرار داشتند، به بررسی ویژگی‌های این باغ‌ها می‌پردازیم.

الف) باغ‌های شهر غزنین و اطراف آن

درباره شهر غزنین در کتب جغرافیای تاریخی مطالب بسیاری به چشم می‌خورد، از جمله این که: «قصبه ای نه چندان بزرگ، ولی دلباز و پر نعمت است... شهرک‌های مهم دارد... یکی از بار اندازهای خراسان و انبارهای سِند بشمار است... در دو بخش است. قلعه ای در میان شهر است و جای سلطان در آن است. جامع در سمت قبله با چند بازار در شهر است، بازارهای دیگر و خانه‌ها در رض بیرون هستند... و مردم ثروتمند».^۶ در دوران حکومت سامانیان غزنین در دست ترکها (منظور غزنویان) بود.^۷ به قول ابن حوقل «در سرا سر این نواحی و نیز شهرهایی که در نواحی بلخ است، غزنه از حیث ثروت و تجارت برتر است زیرا در دهانه هند قرار دارد، اما این شهر به سال 355 هـ ق که آلتکین حاجب بدانجا آمد و آن جا را لشکر گاه ساخت، دگرگون شد».^۸

شهر غزنین در دوران غزنویان عنوان «دارالاماره» و پایتخت را به خود اختصاص داد، از این جهت بیشترین باغ‌های عصر غزنوی در غزنین برپا شدند. مشهورترین باغ‌های حکومتی و خصوصی شهر غزنین در عصر غزنویان عبارتند از: باغ صد هزاره، باغ پیروزی و باغ محمودی که ویژگی‌های آن‌ها به شرح زیر می‌باشد.

باغ صد هزاره

باغ صد هزاره از جمله باغ‌هایی بود که در خارج از شهر غزنین و در میان دشت وسیعی قرار داشت. در سال 422 هـ ق که سیل مهیبی در شهر غزنین و اطراف آن ایجاد شده بود سلطان مسعود اول «از شکار پره به باغ صد هزاره آمد... و هفت روز آنجا مقام کرد... و از آنجا به باغ محمودی آمد».^۹ همچنین در سال 423 هـ ق سلطان مسعود «به باغ صد هزاره رفت و... یک هفته به باغ صد هزاره بیود». «۱۰ بار دیگر سلطان مسعود در سال 425 هـ ق «به باغ صد هزاره رفت بر آن جمله که آنجا یک هفته بباشد».^{۱۱} در سال 425 هـ ق نیز سلطان مسعود مدتی در باغ

صد هزاره اقامت نمود^{۱۳}. ویدرنوزدهم ماه شوال سال 427 هـ ق^{۱۳} و باردیگر در چهار شنبه بیست و چهارم ماه شوال سال 428 هـ ق « به باغ صد هزاره بازآمد». ^{۱۴}

باغ پیروزی (فیروزی)

باغ پیروزی از جمله باغ‌هایی بود که آن نیز در خارج از شهر غزنین قرار داشت. مزار پدر سلطان محمود در این باغ قرار گرفته بود و از این جهت سلطان محمود علاقه بسیاری به این مکان داشت تا جایی که وصیت نموده بود که وی را پس از مرگ در همان باغ و در جوار آرامگاه پدر دفن نمایند. ^{۱۵} چنان که بیهقی در این باره از قول سلطان مسعود که در سال 422 هـ ق به زیارت مقبره سلطان محمود رفته بود، می‌نویسد: « پدر این باغ را دوست داشت، از آن فرمود وی را این جا نهادن». ^{۱۶}

باغ پیروزی دارای ویژگی‌ها و بناهایی بود، از جمله: این باغ بر جانب یک یونجه زار « سپست زار» قرار گرفته بود، ^{۱۷} که میدان بزرگ آن به وسیله خضراء (چمن کاری) تزیین شده بود. چنان که سلطان مسعود در ماه محرم سال 432 هـ ق « به باغ فیروزی آمد و بر خضراء میدان زیرین (زرین) نشست ». ^{۱۸} همچنین وی در سال 432 هـ ق به هنگام آمدن امیر محمد و فرزندانش از قلعه نَغْرَبَه غزنین « در شب بدان خضراء باغ پیروزی فرود آمد ». ^{۱۹}

علاوه بر میدان و خضراء این باغ دارای بناهایی از جمله دکان (سکو) بود که در پشت باغ در میان دشتی قرار گرفته بود که برخی اوقات مانند محرم سال 430 هـ ق، در آن مکان سرا پرده بر پا می‌کردند. ^{۲۰} این باغ یک رباط نیز داشت، زیرا سلطان محمود در صدد بود تا بوسیله آن برای خود آموزش بطلبد، اما مرگ فرصت این کار را به وی نداد، لذا زمانی که مسعود اول جانشین پدر شد، در سال 422 هـ ق برای زیارت مقبره سلطان محمود به باغ پیروزی رفت و آرزوی پدر خود را برآورده نمود « و آن قوم را که بر سر تربت بودند بیست هزار درم فرمود... و گفت: «مردم انبوه بر کار باید کرد تا بزودی این رباط که فرموده است برآورده آید، و از اوقاف این تربت نیک اندیشه باید داشت تا به طُرق و سُبُل رسد». ^{۲۱}

بناهای باغ پیروزی در دوران حکومت سلطان مسعود اول غزنوی با تغییراتی مواجه شد، زیرا آن گونه که بیهقی متذکر شده است: «و آن بنا و میدان امروز دگرگون شده است». ^{۲۲}

باغ محمودی

باغ محمودی نیز در خارج از شهر غزنین و به فاصله اندکی از آن قرار داشت و کاخ سلطان محمود غزنوی مشهور به «کوشک محمودی» در جوار آن بود. سلطان مسعود در سال 422 هـ ق پس از انجام مراسم شکار در اطراف غزنین به باغ محمودی رفت.^{۳۳} بار دیگر در ماه جمادی الاخر سال 423 هـ ق قویبه کوشک محمودی و از آن مکان به باغ محمودی رفت.^{۳۴} پس از آن سلطان مسعود در سال 425 هـ ق^{۳۵} و بار دیگر در ماه رجب سال 428 هـ ق به باغ محمودی فرود آمد.

۲۶

سرانجام پس از آماده شدن «کوشک نو مسعودی» در سال 429 هـ ق سلطان مسعود «از باغ محمودی به این کوشک درآمد و... بر تخت آن نشست».^{۳۷}

باغ بو نصر

این باغ متعلق به بونصر مشکان بود و در شهر غزنه قرار داشت. وی زمانی از محمود غزنوی در آن باغ پذیرایی نموده بود. این باغ دارای رباطی به نام "رباط بونصری" بود. پس از مرگ بونصر او را در همین باغ دفن کردند.

ب) باغ‌های شهر هرات

بر اساس مندرجات کتب تاریخی و جغرافیایی، هرات از ایالات خاوران و خراسان بزرگ بوده است.^{۲۸} چنان که در باره این شهر در برخی منابع آمده است که: «آباد و پر جمعیت است. حومه شهر نیکو دارد... دیه‌های مهم دارد... بارو هم دارد... شهرکی آباد و کهن‌دژری دارد».^{۲۹} علاوه بر آن برخی از منابع به برخورداری شهر هرات در این دوران از منابع آبی مطلوب توجه کرده اند، چنان که در این باره نوشته اند: «آب آشامیدنی اهالی از چشمه‌ها و رودخانه هاست».^{۳۰} «در بیرون و اندرون آن آب هاست... اندرون شهر و ربض آن آبها جاری است... آب شهر از نزدیک رباط کروان بیرون می‌آید و چون از مرز غور به سوی هرات جریان می‌کند نهرهای بسیاری از آن جدا می‌شود».^{۳۱} «بر روی آن (رودخانه هرات) پلی است... که از این جا هفت نهر به سوی قصبه روان کرده اند... نهر برخوی، بارشت، آذری جان، غو سمان، کنک، سنغز، آنجیر».^{۳۲}

از این مطالب چنین استنباط می‌شود که در قرون میانه هرات از شرایط مطلوبی برای تأمین آب مورد نیاز جهت برپایی و نگاهداری باغ‌ها برخوردار بوده است. مهمترین باغ‌های حکومتی و خصوصی شهر هرات در عصر غزنویان عبارتند از: سرای و باغ عدنانی و باغ بیلاب، که در ذیل به شرح ویژگی‌های آن‌ها پرداخته شده است.

باغ و سرای عدنانی

باغ و سرای عدنانی از آثار ساخته شده عصر سلطان محمود غزنوی در هرات بود. به هنگامی که سلطان مسعود دوران ولیعهدی خود را در هرات می‌گذرانید «در کوشک باغ عدنانی فرمود تا خانه‌ای برآورند خواب قیلوله را و آن را مزملها (مزملها) ساختند و خیش‌ها آویختند چنان که آب از حوض روان شدی و بطلسم بر بام خانه شدی و در مزملها بگشتی و خیشها تر کردی و این خانه را از سقف تا به پای زمین صورت کردند، صورت‌های الفیه...». ^{۳۳} از این مطالب چنین استنباط می‌شود که سلطان مسعود به طریقی آب را از حوضی که در نزدیکی سرای قرار داشته، به پشت بام منتقل نموده و سپس با استفاده از لوله‌هایی آن آب به پرده‌های آویخته شده در اتاق می‌رسید و پس از خیس شدن آنها در اثر وزش باد، محوطه اتاق خنک می‌شد.

اتاق مزبور پس از گذر از سرای عدنانی و در سمت چپ باغ قرارداد داشت، که به قول بیهقی «باغی است بزرگ، بر دست راست این باغ حوضی است بزرگ و بر کران حوض از چپ این خانه است و شب و روز برو قفل باشد زیر وزبر، و آن وقت گشایند که امیر مسعود به خواب آن جا رود و کلیدها به دست خادمی است که او را بشارت گویند». ^{۳۴}

هنگامی که سلطان محمود از وجود چنین خانه‌ای آگاه شد، به خیل‌تاش دستور داد تا به صورت ناگهانی به هرات رفته و آن خانه نزدیک سرای عدنانی را ویران نماید، اما امیر مسعود از موضوع مطلع شد و دستور داد تا گچگران آن خانه را سپید کردند که گویی هرگز بر آن دیوارها نقش نبوده است. ^{۳۵}

علاوه بر اتاق مذکور، باغ عدنانی دارای بناهای دیگری مانند اندرونی، بیرونی، دهلیز و درب‌های متعدد، کوشک یا سرایی نیز بود. کوشک «پس از گذر از سرای عدنانی» قرار داشت. ^{۳۶} دهلیز این سرای از چنان اهمیتی برخوردار بود که "حاجب علی" با تعداد بیست غلام در آن سرای سلطانی

مورد پذیرایی قرار گرفتند. علاوه بر سرایی که از قبل دوران سلطان محمود درباغ عدنانی وجود داشت و سلطان برآن بناهایی را افزوده بود «سرای دگر بود سخت فراخ و نیکو و گذشته از آن باغ‌ها و بناهای دیگر که امیر مسعود ساخته بود». ^{۳۷}

درباغ عدنانی صفه ای نیز وجود داشت که سلطان مسعود در آن با ندیمان خود یا برخی از شخصیت‌های کشوری و لشکری ملاقات می‌نمود. برای نمونه در سال 421 هـ ق که خیل‌تاش سلطان محمود اثری از خانه ای که امیر مسعود در سرای عدنانی ساخته بود نیافت، امیر مسعود در صفه سرای عدنانی نشسته بود با ندیمان و نتوانست او را مجازات کند. ^{۳۸} همچنین در سال 431 هـ ق که بونصر مشکان بیمار بود، روزی وی « به دیوان شد و روزی سخت سرد بود و در آن صفه باغ عدنانی در بوعوله نشست. پس پیش امیر (مسعود) رفت و پنج و شش نامه عرض کرد و به صفه باز آمد و جوابها بفرمود و فروشد». ^{۳۹}

باغ بیلاب

باغ بیلاب در شهر هرات و در فاصله دو فرسنگی باغ عدنانی قرار داشت. هنگامی که داستان اتاق و سرای باغ عدنانی و نقاشی‌های دیواری آن را برای سلطان محمود بازگو کردند وی دستور بازرسی سرای و باغ عدنانی را صادر نمود که در صورت اثبات آن، خیل‌تاشان سلطان موظف به ویران کردن آن بودند. بدین منظور سلطان محمود دستور داد که در «بیلاب...» جایی حصین که وی را و قوم را آنجا جای بودی، و فرمود تا مردم سرایها برآوردند و یک جای بدو نمودند تا جمله بدید و مقررگشت که هیچ خانه نیست بر آن جمله که آنها کرده بودند». ^{۴۰}

ج) باغ‌های شهر بلخ

از شهر بلخ که «نامش در کتاب‌های باستانی بلخ تابناک بوده ^{۴۱}، در کتب جغرافیایی و تاریخی توصیفات بسیاری شده است، از جمله این که « بزرگ تر خراسان است... و وسط خراسان». ^{۴۲} از سوی دیگر بلخ در دوران سامانیان « از زیبایی و ثروت درهمه سرزمین عجمان بی مانند... و غلات آن همه ساله دارایی بسیار برگنجینه سلطان اضافه بر هزینه هایش» ^{۴۳} می‌افزود. لازم به ذکر است که « دار الاماره خراسان... تا زمان طاهریان در مرو و بلخ بود، ولی طاهریان آن را به نیشابور

منتقل کردند»^{۴۴}. بناهای شهر بلخ در دوران سامانیان «از گل(بود)... و ریض شهر زیبا... و از مشرق و جنوب و مغرب آن را فرا گرفته و مسجد جامع در وسط شهر و بازارها در پیرامون مسجد (بود)»^{۴۵}.
مهمترین باغ‌های حکومتی و خصوصی غزنویان در بلخ عبارت بودند از: باغ بزرگ (خاصه) و باغ و سرای محمدی، که در ذیل ویژگی‌های آن‌ها بررسی شده‌اند.

باغ بزرگ (خاصه)

این باغ در بیرون شهر بلخ و در نزدیکی یکی از دروازه‌های مشهور آن به نام «دروازه در عبد الاعلی» و همچنین به فاصله اندکی از «کوشک در عبد الاعلی» از کاخ‌های سلطان محمود غزنوی قرار گرفته بود. نه تنها سلطان محمود غزنوی بلکه سلطان مسعود اول نیز به هنگام ورود به بلخ در این کوشک اقامت می‌کردند. برای نمونه سلطان مسعود در نیمه ماه ذی الحجه سال 421 هـ ق «به کوشک در عبد الاعلی فرود آمد»^{۴۶}. همچنین وی در سال 422 هـ ق به مدت یک هفته در این کوشک اقامت نمود^{۴۷}. در سال 423 هـ ق نیز در جریان فتح بخارا به دست خوارزمشاه، سلطان مسعود به شهر بلخ آمد و در باغ بزرگ اقامت نمود.^{۴۸} بار دیگر وی در روز یکشنبه سوم ماه صفر سال 427 هـ ق از منطقه دره گز (نزدیک شهر بلخ)، به باغ بزرگ آمد.^{۴۹} سلطان مسعود در جمادی الاولی سال 427 هـ ق نیز از مروالرواد «به باغ بزرگ آمد».^{۵۰}

باغ بزرگ دارای امکانات و بناهایی مانند صفه، خضراء (چمن زار)، حوض، صحن و... بود. چنان که سلطان مسعود «صفه ای فرموده بود بر دیگر جانب باغ برابر خضراء، صفه ای سخت بلند و پهنا درخورد بالا، مشرف بر باغ، و در پیشحوضی بزرگ و صحنی فراخ چنان که دو لشکر دورویه بایستادیومدی بود که تا برآورده بودند، این وقت تمام شده بود».^{۵۱} همچنین این باغ دارای یک میدان بزرگ بود.^{۵۱}

باغ و سرای محمدی

باغ و سرای محمدی متعلق به امیر محمد، دیگر فرزند سلطان محمود غزنوی بود که در خارج از شهر بلخ و در فاصله اندکی از آن برپا شده بود که در واقع «سرای محمدی» در برابر آن باغ قرار داشت. به نظر می‌رسد این باغ و سرای دارای اتاق‌های بسیاری بوده است، چنان که در همین باغ

وسرای بود که "ابوالقاسم کحل" موظف شد تا تیری را که به صاحب الجیش «آسیغتکین الغازی» در قلعه جردیز اصابت کرده بود، از بدن او خارج نماید. در این میان «اسبان از غلامان جدا کردند، و غلامان را در وثاق‌ها (اتاق و حجره) فرود آوردند و خوردنی بردند تا بیارا میدند و پیاده ای هزار چنان که غازی ندانست بایستایندند برچپ و راست سرای». ^{۵۲}

د) باغ‌های نیشابور

درباره شهر نیشابور نیز مطالب بسیاری در کتب جغرافیایی و تاریخی وجود دارد. اکثریت این منابع آن را از ایالات خراسان محسوب نموده و از آنتحت عنوان «ایرا نشهر» یاد کرده اند. ^{۵۳} نیشابور در دوران میانه اسلامی از موقعیت سیاسی مطلوبی برخوردار بود چنان که در این باره آورده اند «نیشابور را حاکم نشین... و دارالاماره ای (است)... ساخته عمرولیث ^{۵۴}». «دارالاماره خراسان در روزگار گذشته تازمان طاهریان در مرو و بلخ بود، ولی طاهریان آن را به نیشابور منتقل کردند» ^{۵۵}. همچنین در زمان سامانیان «جایگاه فرمانده لشکر در نیشابور» قرار داشت. ^{۵۶} علاوه بر آن نیشابور از موقعیت آب و هوایی و منابع مطلوب آبی جهت احداث و نگهداری باغ‌ها برخوردار بوده است چنان که در وصف این شهر آمده است که «خوره ایست پهناور با روستاهای پرمایه و آبادی‌ها و قنات‌ها... و هوایی نیرو بخش دارد». ^{۵۷} همچنین «آب آشامیدنی آن از چشمه‌ها و رودخانه هاست». ^{۵۸} «این شهر رودی بزرگ به نام «سغازذ» دارد که بیشتر قنات‌های شهر در آن گرد می‌آید و برخی از باغ‌های شهر و روستاهای بسیار بدان سیراب می‌شوند». ^{۵۹}

از سوی دیگر جغرافیدانان آن عصر نوشته اند «در نیشابور کاریزها دارند که در زمین روانند... با پایین رفتن از چهارتا هفتاد پله به آنها می‌رسند و در آبادی‌ها آفتابی می‌شوند، و برخی از آنها در شهر آشکار شده در کوچه‌ها می‌گردند مانند... کاریز شادیاخ... اگر آب‌های نیشابور را جمع می‌کردند از دجله بغداد پیشی می‌گرفت». ^{۶۰}

مهمترین باغ‌های نیشابور در عصر غزنوی باغ شادیاخ، باغ ابوالقاسم خزانی و باغ خرمک بودند، که در ذیل به شرح ویژگی‌های آنان پرداخته شده است.

باغ شادیاخ

اینباغ دارای کاخی به همین نام بود. کاخ شادیاخ یا شادیاخ در دوران حکومت عبدالله بن طاهر در خراسان در ابتدا بستان وی بود^{۶۰} و عبدالله چون به نیشابور آمد، در شهر منزل گزید و سپاهیانش هم در منازل شهر فرود آمدند و چون از تعدی سپاهیان خود بر مردم خبر یافت قصری در شادیاخ بنا کرد و در میان سپاه خود ندا در داد که هرکس در نیشابور بخوابد، مال و خونش حلال است و سپاهیان را فرمود تا پیرامون قصرش ساختمان کنند، پس معمور گشت و به شهر متصل شد و محله ای بزرگ از شهر به حساب آمد.^{۶۱} در دوران صفاریان نیز شادیاخ از مهمترین نواحی نیشابور بود، چنان که در سال 257 هـ ق که یعقوب لیث قصد نیشابور کرد^{۶۲} «به شادیاخ فرود آمد». ^{۶۳} در همان سال هنگامی که عبدالله سگزی و برادرانش به صلابی (عامل ری) پناهنده شدند و او آنان را به یعقوب لیث تسلیم نمود، یعقوب «به شادیاخ ایشان را اندر دیوار بدوخت به میخ‌های آهنین و مال‌های طاهریان را برداشت و به سوی سیستان باز گشت». ^{۶۴} از آن پس دردوران سامانیان و غزنویان که شهر نیشابور به مرکزیت سپاهسالاری خراسان انتخاب شد^{۶۵} «شادیاخ به واسطه دوربودن از هوای ناسالم شهر^{۶۴}، به کرسی دیوان خراسان و مرکز اصلی اداره امور خراسان و نیشابور تبدیل گردید.

لازم به ذکر است کهاهعیان نیشابور اغلب املاک و باغ‌هایی درحومه‌های بیرون شهر داشتند. ابوالمظفر برغشی (وزیرسامانیان) باغی در (روستای) محمد آباد بیرون شهرداشت... بونصر مشکان (دبیر غزنویان) نیز خانه و باغی در محمودآباد داشت^{۶۵}. این روستا مجاور شادیاخ و خود شادیاخ ربض نیشابور و در جنوب شهر و جنوب نیشابور جدید واقع بود... و پس از آن که غزان نیشابور کهنه را غارت کردند، شادیاخ جای آن را گرفت تا آن که در سال 629 هـ ق مردم را به محل سابق^{۶۶} منتقل نمودند.

«حسنک وزیر» نیز کاخی در این باغ داشت که بیهقی از آن تحت عنوان «باغ شادیاخ حسنکی» نام برده است^{۶۷} و سلطان مسعود پس از سقوط حسنک آن را ضبط کرد تا از آن جهت اقامت مهمانان رسمی استفاده کند. در سال 421 هـ ق امیر مسعود به نیشابور عزیمت نمود^{۶۸} و به سوی باغ شادیاخ رفت و... در آن فرود آمد... و بناهای شادیاخ را به فرش‌های گوناگون بیاراسته بودند، همه از آن

وزیرحسنک، از آن فرش‌ها که حسنک ساخته بود از جهت آن بناها، که مانند آن کس یاد نداشت...^{۴۸} از این نکته چنین برداشت می‌شود که این باغ در دوران حسنک وزیر از امکانات بالایی برخوردار بوده است.

پس از آن سلطان مسعود در شادیاخ، کوشکی با عمارات و میدان‌های بسیار زیبا بنا نمود و در نتیجه بناهای باغ کامل‌تر گردید چنان که «شادیاخ را درگاه و میدان نبود هم او (امیر مسعود) کشید به خط خویش، سرایی بدان نیکویی و چندین سراپچه‌ها و میدان‌ها تا چنان است که هست».^{۴۹} شادیاخ دارای یک قنات یا «کاریز»^{۵۰} نیز بود. همچنین باغ شادیاخ دارای صفه‌ای به نام «تاج» بود. چنان که بیهقی نوشته است در سال 421 هـ ق که سلطان مسعود در باغ شادیاخ اقامت نموده بود روزی «در صفه تاج که در میان باغ است بر تخت نشست»^{۵۱}. در میان این صفه تخت سلطان مسعود قرار داشت^{۵۲}.

در سال 429 هـ ق سرانجام غزنویان در برابر حملات سلجوقیان به خراسان شکست خوردند و طغرل سلجوقی همراه با سردارش (ابراهیم ینال) و لشکریانش در نیشابور «به باغ شادیاخ فرود آمدند»^{۵۳}. در سال 430 هـ ق نیز ترکمانان به بلخ آمدند و داوود سلجوقی به قصد دیدار طغرل (برادرش) به نیشابور رفت و «چهل روز آن جا مقام کرد».^{۵۴}

در سال 431 هـ ق سلطان مسعود غزنوی که در تعقیب ترکمانان سلجوقی به نیشابور رفته بود «در باغ شادیاخ فرود آمد... و سوری (ابوالفضل سوری معتز - صاحب دیوان) مثال داده بود تا آن تخت مسعودی که طغرل بدان نشسته بود و فرش صفه جمله پاره کرده بودند و به درویشان داده و نو ساخته و بسیار مرمت فرموده و آخورها که کرده بودند بکنده و امیر (مسعود) را این خوش آمد، وی را احما د کرد».^{۵۵}

باغ ابو القاسم خزانی

این باغ به فاصله اندکی از باغ شادیاخ و در خارج از شهر نیشابور قرار داشت. احتمالاً این باغ پس از شادیاخ از مهمترین باغ‌های نیشابور بوده که امکانات کاملی را جهت پذیرایی از مهمانان خاص داشته است.

باغ خرمک

باغ خرمک در منطقه ای به همین نام قرار داشت و خرمک «دیهی بود بر دروازه نیشابور»^{۷۶}. در سال 429 هـ ق که مردم نیشابور به پیشنهاد "قاضی صاعد" شهر را به ترکان سلجوقی تسلیم نمودند، ابراهیم ینال (سردار سلجوقی) به آنان پیغام داد که «من فردا به شهر خواهم آمد به باغ خرمک... واعیان نیشابور... باغ خرمک را جامه افکندند و نزل ساختند و استقبال را بسیجیدند... و ابراهیم به باغ خرمک فرود آمد... و هر روز به سلام وی می‌رفتند... و روز آدینه ابراهیم به مسجد جامع آمد... و خطبه به نام طغرل بکردند»^{۷۷}.

2- کاربری‌های باغ‌ها

هریک از باغ‌های مورد نظر در این مقاله با توجه به شاخص‌های سیاسی، نظامی، اداری، مذهبی، ورزشی و تفریحی از کاربری‌هایی برخوردار بودند، که در ذیل به آن می‌پردازیم.

الف) کاربری سیاسی

مراسم اعطای خلعت از جمله کاربری‌های سیاسی باغ‌های حکومتی عصر غزنوی محسوب می‌گردد. «باغ عدنانی» در هرات دارای چنین کاربری بود، چنان که در سال 421 هـ ق سلطان مسعود برای اعطای خلعت به سید بو محمد علوی (قاضی شهر هرات) و بوبکر محمشاد (خطیب) به هرات آمد و در کوشک عدنانی عید برپا کرد^{۷۸}. در سال 421 هـ ق به فرمان سلطان مسعود از فرستاده خلیفه بغداد (القادر بالله) در باغ و کاخ شادیاخ نیشابور پذیرایی شد و در مراسمی به وی خلعت‌های در خور توجهی اعطا شد.^{۷۹} در سال 423 هـ ق نیز سلطان مسعود به علی میکال جهت فرستادن وی همراه با نامه اش در پاسخ خلیفه به نحوه برگزاری مراسم حج به بغداد در مراسمی در «باغ صد هزاره» خلعت‌های در خور اعطا نمود.^{۸۰}

همچنین در روز یکشنبه سوم ماه صفر سال 427 هـ ق سلطان مسعود در «باغ بزرگ» شهر بلخ به فرستاده پسران علی تکین و سباشی جهت انتصاب به حاجبی و تلک به سالاری هندوان (جهت سرکوبی احمد ینالتکین) خلعت‌های در خور اعطا نمود.^{۸۱} در سال 427 هـ ق سلطان مسعود در «باغ پیروزی» به فرزند خود امیرزاده مجدد خلعت اعطا نمود.^{۸۲} در ماه محرم سال

430 هـ ق نیز که سلطان مسعود در «باغ پیروزی» در غزنین اقامت داشت دستور داد تا «سرای برده بیرون بردند و بر دکان پس باغ پیروزی بردند و امیر (مسعود) بفرمود تا امیر سعید را این روز خلعت دادند تا به غزنین ماند به امیری. و حاجبان و دبیران و ندیمان را بوعلی کوتوال و صاحب دیوان بوسعید سهل و صاحب برید حسن عبیدالله را نیز خلعت‌های گرانمایه دادند، همچنان حاجبان و دبیران و ندیمان را».^{۸۳}

برپایی مراسم بار و گستردن خوان از دیگر کاربری‌های سیاسی باغ‌های این دوران بود. دهلیز سرای عدنانی در هرات از چنان اهمیتی برخوردار بود که حاجب علی قریب با بیست غلام به سرای سلطانی آمد و امیر مسعود به افتخار وی بار داد و «حاجب علی چون به دهلیز بنشست، هر کسی که رسید او را چنان خدمت کردند که پادشاهان کنند».^{۸۴}

همانگونه که پیش از این ذکر شد، باغ شادیاخ دارای صفه‌ای به نام «تاج» بود. در سال 421 هـ ق سلطان مسعود روزی «در صفه تاج که در میان باغ است بر تخت نشست و بار داد، باردادی سخت به شکوه».^{۸۵} همچنین در سال 421 هـ ق سلطان مسعود برای اعطای خلعت به سید بو محمد علوی (قاضی شهر هرات) و بوبکر محمشاد (خطیب) به هرات آمد و در کوشک عدنانی عید برپا کرد و «خوانی نهاده بودند سلطان رادر آن بنای نو که در باغ عدنانی ساخته بود و خوانهای دیگر نهاده بودند در باغ عدنانی، سرهنگان تغاریق و خیل‌تاشان را بر آن خوان (ها) بنشانند».^{۸۶}

در ماه ربیع الاول سال 427 هـ ق سلطان مسعود به باغ بزرگ شهر بلخ رفت و پس از انتصاب سُبَاشی به حاجبی و تلک به سالاری هندوان (جهت سرکوبی احمد ینالتکین) «میهمانی بزرگی برپا کرده بودند با تکلف و هفت خوان نهاده در صفه بزرگ و همه چمن‌های باغ بزرگ و همه بزرگان و اولیاء و حشم و قوم تغاریق را فرود آوردند و بر آن خوان ها بنشانند و کاری شگرف برفت».^{۸۷}

عرض دشت شاه بهار (در جوار کوشک نومسعودی در غزنین) 428 هـ ق مصادف بود با پایان رمضان و عید فطر. این عرض با جشنی پایان گرفت که «خوان بزرگی برای سلطان با خانواده او و فرماندهان و دیگر لشکریان گستردند و شاعران و مطربان جمعیت را سرگرم می‌ساختند».^{۸۸}

از دیگر کاربری‌های سیاسی باغ‌ها پذیرایی از فرستاده‌ها و شخصیت‌های خاص به دربار سلطان بود. در این خصوص در سال 421 هـ ق به فرمان سلطان مسعود از فرستاده خلیفه بغداد (القادر بالله) در باغ شادیاخ نیشابور پذیرایی شد و در مراسم اعطای خلعت به او «سپاه سالار غازی به درگاه آمد با جمله لشکریان بایستاد و مثال داد جمله سرهنگان را تا از درگاه به دو صف بایستادند با خیل‌های خویش و علامت با ایشان، شاره‌های آن دو صف از درباغ شادیاخ به دور جای رسید و درون باغ از پیش صفه تاج تا درگاه غلامان دوروی بایستادند با سلاح تمام و قبا‌های گوناگون و مرتبه داران با ایشان و استرآن فرستاده بودند از بهر آوردن خلعت از نیشابور و نزدیک رسول بگذاشته... گذر رسول را بیاراسته بودند نیکو و می‌گذشت و درم و دینار می‌انداختند تا به تخت مسعود رسید». ^{۸۹} در سال 424 هـ ق بار دیگر سلطان مسعود از سفیر خلیفه بغداد (القائم بامرالله) به نام «بوبکر سلیمانی» ابتدا در باغ «ابو القاسم خزانی» سپس در باغ شادیاخ در نیشابور پذیرایی نمود، بدین ترتیب که «رسول خلیفه را پس از انجام مراسم استقبال» به باغ ابوالقاسم خزانی (بر کران شهر) فرود آوردند... و نزل بسیار با تکلف از خوردنی‌ها بردند... و چون یک هفته برآمد، بیاسودند، کوبه‌ای ساختند از درباغ شادیاخ تا درسرای رسول... تمامی لشکر و اعیان و سرهنگان برنشستند و علامت‌ها بداشتند و پیادگان با سلاح سخت بسیار در پیش سواران بایستادند و مرتبه داران دورسته و امیر مسعود در صفه بر تخت نشست و سالاران و حجاب با کلاه‌های دو شاخ، و روزی سخت با شکوه بود». ^{۹۰}

در سال 424 هـ ق به هنگام آمدن فرستاده‌های گرگانی به نیشابور و فرستادن خلعت برای کالیجار (حاکم گرگان) سلطان مسعود دستور داد که با تکلفی بسیار در باغ شادیاخ به پذیرایی از آنان پردازند، که این پذیرایی به مدت سه شبانه روز ادامه یافت و «امیر به این کوشک حسنکی آمد فرود... و این خدم و غلام‌ها به وثاق که گرد بر گرد درگاه بود فرود آمدند که وزیر حسنک آن همه ساخته بود از جهت پانصد و ششصد غلام خویش را». ^{۹۱}

در پاره‌ای از مواقع از باغ‌ها و امکانات آن‌ها به عنوان خزانه و محل نگهداری اشیای قیمتی حکومتی استفاده می‌شد. برای نمونه در سال 421 هـ ق خواجه حسن کدخدای امیر محمد از گوزگانان به درگاه سلطان مسعود در راه مرو ورود رسید. وی «خزانه به قلعت شادیاخ نهاده

بود، به حکم امیر مسعود به معتمد او سپرده تا به غزنین برده آید^{۹۲}. همچنین در سال 429 هـ ق به هنگام حرکت سبّاشی (فرمانده سپاه غزنوی) به سمت سرخس برای مقابله با متجاوزان ترکمان سلجوقی در این نواحی، بو سهل حمدی و سوری اموال نیشابور را برای حفاظت در برابر مهاجمان همه از «ثقل نیشابور از جامه و فروش شادیاخ و سلاح و چیزهای دیگر که ممکن نشد به قلعه میکالی (در روستای بست) فرستادند، تا همه در خزانه نهندند»^{۹۳}.

از دیگر کاربری‌های سیاسی باغ‌های عصر غزنوی، برپایی مجالس مربوط به **تقسیم اموال رجال‌الحکومتی متوفی** بود. برای نمونه در ماه شوال سال 428 هـ ق سلطان مسعود به «باغ صد هزاره بازآمد و دیگر روز مثال داد تا اسباب و ضیاع که مانده بود از نوشتگین خاصّه باستقصاء تمام باز نگریستند به حاضری کدخدا و دبیرش محمودک و دیگر وکیلان و اوقاف تربت او بر حال خود بداشتند، و آلت سفر او را از خیمه و خرگاه و اسبی چند و اشرتی چند به فرزند امیر عبدالرزاق ببخشید با سه دیگر یکی به زاولستان و دوبه پرشور... و دیگر هرچه خاصه بود را نگاه داشتند...»^{۹۴}.

تنبیه سران متخاطی سپاه از دیگر کاربری‌های سیاسی باغ‌های عصر غزنوی بود. باغ «صد هزاره» از چنین کاربری برخوردار بود. چنان که در سال 425 هـ ق که در شهر کرمان شورش بر پاشد سلطان مسعود با انتصاب احمد علی نوشتگین برای رفع این مشکل اقدام کرد، اما به دلیل دخالت حاجب امیر بغداد و رسیدن وی با پنج‌هزار سوار به حوالی کرمان جنگی میان طرفین در «نرماشیر» اتفاق افتاد و در نتیجه سستی سپاه هندوان که در خدمت نوشتگین بودند شکست خورده و به ناچار هندوان به سیستان و از آنجا به غزنین رفتند. در این زمان که "ابو الفضل بیهقی" خود شاهد ماجرا بود چنین نوشته است «من که بو فضلیم با امیر به خدمت رفته بودم به باغ صد هزاره، مقدّمان این هندوان را دیدم که آنجا آمده بودند و امیر فرموده بود تا ایشان را در خانه بزرگ که آنجا دیوان رسالت دارند بنشانده بودند و بو سعید مشرف پیغامهای درشت می‌آورد سوی ایشان از امیر و کار بدانجا رسید که پیغامی آمد که شما را چوب فرموده آید، شش تن مقدّمتر ایشان خویشتن به کتاره (نوعی شمشیر هندی) زد چنان که خون در آن خانه روان شد... و این خبر به امیر رسانیدند گفت: این کتاره به کرمان بایست زد»^{۹۵}.

ب) کاربری نظامی باغ‌ها

از مهمترین کاربری‌های نظامی‌ها **سان دیدن از سپاهیان توسط سلطان غزنوی** بود. سلطان مسعود در میدان بزرگ باغ پیروزی از لشکریان سان می‌دید،^{۹۶} چنان که در سال 425 هـ ق به هنگام خلعت دادن به تلک وانتصاب وی بر لشکر هندوان، سلطان مسعود «به باغ فیروزی آمد و... بر نشست تا لشکر هندو بر وی گذشت و بسیار سوار و پیاده آراسته به سلاح تمام... و تلک پیاده شد و زمین بوسه داد». ^{۹۷} در سال 423 هـ ق نیز به هنگام حرکت مودود (پسر سلطان مسعود) و خواجه احمد از غزنین، سلطان مسعود واعیان به باغ پیروزی آمدند سپس «لشکر گذشتن گرفتند و نخست کوبه امیر مودود بود... با دویست مرد از غلامان سرایی... و پیادگان و ارتگین حاجب و غلامانش». ^{۹۸} همچنین در سال 429 هـ ق در آستانه حمله به "قلعه هانسی"، سلطان مسعود «به صحرای باغ پیروزی به ایستاد تا لشکر فوج بگذشت». ^{۹۹} در سال 430 هـ ق نیز سلطان مسعود به هنگام عزیمت به شهر بلخ «به صحرای باغ فیروزی... فرود آمد و دوروز آن جا بیود تا لشکرها و قوم به جمله بیرون رفتند، پس در کشید و تفت براند». ^{۱۰۰}

باغ شادباغ نیشابور نیز دارای کاربری نظامی بود. چنان که در سال 426 هـ ق به هنگام **برگزیدن حاجب بکتغدی** به سالاری سپاه غزنوی در برابر تهاجمات ترکمانان سلجوقی به خراسان، سلطان مسعود «بر نشست و به صحرایی که پیش باغ شادباغ است بایستاد و لشکری را به سر تازیانه بشمردند که همگان اقرار کردند که همه ترکستان را کفایت است و...». ^{۱۰۱}

ج) کاربری اداری باغ‌ها

برخی از باغ‌های این عصر دارای کاربری‌های اداری از جمله **تشکیل دیوان** نیز بودند. باغ محمودی دارای این کاربری بود. برای نمونه در سال 422 هـ ق سلطان مسعود پس از زیارت مقبره جد و پدر خود در افغان شال «به کوشک دولت باز آمد واعیان به دیوان‌ها بنشستند و کارها راندند... سپس امیر مسعود به باغ محمودی رفت و... فرمود بنه‌ها و دیوان‌ها آن جا باید آورد... و سرایبان به جمله آمدند و غلامان و حرم و دیوان‌های وزارت و عرض و رسالت و وکالت و بزرگان و اعیان بنشستند و کارها برقرار می‌رفت». ^{۱۰۲} در سال 425 هـ ق سلطان مسعود بار دیگر به باغ محمودی باز آمد، سپس ابوالفضل سوری معتز (صاحب دیوان) از نیشابور به خدمت او رسید. ^{۱۰۳} در

چهارم

سال 426 هـ ق نیز سلطان مسعود پس از انتصاب تلک به سالاری سپاه هندوان، به باغ محمودی آمد « وبنه ها آن جا آوردند». ^{۱۰۴} در ماه رجب سال 429 هـ ق نیز به هنگام ایجاد آشفستگی در خراسان از سوی ترکمانان سلجوقی، سلطان مسعود « به باغ محمودی رفت بدان که مدتی آن جا بباشد وبنه ها را آن جا بردند». ^{۱۰۵}

درباغ بزرگ درشهر بلخ نیز دیوان بر پا می‌شد. در این خصوص درسال 422 هـ ق که سلطان مسعود به بلخ رفته بود، به دستور وی « دیوان ها آن جا راست کرده بودند». ^{۱۰۶} همچنین در سال 424 هـ ق نیز سلطان مسعود در آستانه نبرد هندوستان بار دیگر در شهر بلخ به باغ بزرگ رفت «و بنه ها را به جمله آن جا آوردند و دیوان ها آن جا ساختند». ^{۱۰۷} علاوه بر آن درسال 427 هـ ق در جریان ورود پیک و فرستاده پسران علی تکین (والی چغانیان) جهت تجدید پیمان با حکام غزنوی، سلطان مسعود به بلخ رفت و « به باغ بزرگ آمد ووثاق ها و دیوان ها آن جا بردند که نیکو ساخته بودند و جای فراخ بود و خرم تر... و والی چغانیان در آن جا آمد... و وی را استقبال نیکو کردند و جایی بسزا فرود آوردند». ^{۱۰۸}

باغ صد هزاره در غزنین نیز دارای کاربری **اداری** بودچنان که در سال 425 هـ ق به هنگامی که نواحی ختلان بر علیه حکومت غزنویان شوریدند، سلطان مسعود « به باغ صد هزاره رفت بر آن جمله که آنجا یک هفته بباشد وبنه ها به جمله آنجا برند... امیر در این وقت به باغ صد هزاره بود، خلوتی کرد با سپاه سالار واعیان و حشم ورأی خواست تا چه باید کرد در نشاندن فتنه این خارجی وعاصی چنان که دل به تمامی از کاروی فارغ گردد». ^{۱۰۹}

د) کاربری مذهبی باغ ها

برخی از باغ‌های عصر غزنوی برای برگزاری **اعیاد مذهبی** استفاده می‌شدند. برای نمونه درسال 421 هـ ق سلطان مسعود به کوشک باغ عدنانی « فرود آمد و آنجا عیدی کرد که اقرار دادند که چنان عید هیچ ملک نکرده است». ^{۱۱۰} عرض (مراسم سان) دشت شاه بهار (در جوار کوشک نومسعودی در غزنین) 428 هـ ق مصادف بود با پایان رمضان وعید فطر». ^{۱۱۱}

ه) کاربری ورزشی باغ ها

باغ بزرگ دارای میدانی بود که در آن به **چوگان بازی و تیراندازی** می‌پرداختند، چنان که بیهقی می‌نویسد: «امیر سه شنبه هژدهم جمادی الاولی... به میدانی که در نزدیک این صفه (صفه میدان بزرگ) بود چوگان باختند و تیر انداختند».^{۱۱۲}

از دیگر ورزش‌های تفریحی این دوران حضور سلطان و همراهان وی در **مراسم شکار** بود، که سلاطین غزنوی پس از انجام آن با توجه به محل شکار، برخی از باغ‌ها را برای استراحت پس از آن و یا انجام شکار در نزدیک آن انتخاب می‌کردند. باغ «صد هزاره» در غزنین دارای این کاربری بود، چنان که سلطان مسعود در سال 422 هـ ق (قبل از انجام شکار در اطراف غزنین عازم باغ صد هزاره شد... و بار دیگر وی در همان سال به شکار رفت، سپس برای هفت روز در باغ صد هزاره اقامت نمود «با نشاط و شراب تا از جانور و نخجیر در رسید و شکار کرده آمد».^{۱۱۳} همچنین در سال 427 هـ ق سلطان مسعود پس از انجام مراسم عید فطر بار دیگر «به شکار پره رفتبا خاصگان لشکر و ندیمان و مطربان و بسیار رانده بودند و به غزنین آوردند مُجمران هر کسی از محتشمان دولت را... و روز یک شنبه نوزدهم ماه (شوال) به باغ صد هزاره آمد».^{۱۱۴} در ماه شوال سال 428 هـ ق نیز سلطان مسعود به شکار پره رفت... «و جمّازگان شکاری بسیار به غزنین آوردند... و روز چهار شنبه بیست و چهارم این ماه به باغ صد هزاره باز آمد».^{۱۱۵}

از دیگر باغ‌های عصر غزنوی که از چنین کاربری برخوردار بود «باغ محمودی» در غزنین بود، چنان که سلطان مسعود در سال 422 هـ ق پس از انجام مراسم شکار در اطراف غزنین به باغ محمودی رفت... و بار دیگر وی در همان سال پس از انجام مراسم شکار ابتدا به باغ صد هزاره، سپس از آنجا «به باغ محمودی» رفت.^{۱۱۶} همچنین در سال 423 هـ ق سلطان مسعود پس از انجام مراسم شکار در منطقه دره گز (از توابع بلخ)، در نیمه ماه جمادی الاخر «به باغ محمودی رفت»^{۱۱۷} و بار دیگر در سال 425 هـ ق پس از انجام یک مراسم شکار دیگر «به باغ محمودی باز آمد».^{۱۱۸}

«باغ بزرگ» در شهر بلخ نیز برای **محل استراحت پس از شکار** سلاطین استفاده می‌شد. برای نمونه در روز دوشنبه سیزدهم جمادی الاولی سال 427 هـ ق سلطان مسعود پس از انجام مراسم شکار در مروالرود از توابع شهر بلخ «به باغ بزرگ آمد».^{۱۱۹}

و) کاربری تفریحی

برخی از باغ‌های عصر غزنوی همراه با کاربری‌های مختلف از جنبه «تفریحی» نیز برخوردار بودند. «باغ محمودی» در غزنین دارای چنین کاربری بود. چنان که در ماه رجب سال 428 هـ قسطنطنیه مسعود به هنگامی که از تجاوزات ترکان سلجوقی به نواحی خراسان اطلاع حاصل کرد به باغ محمودی فرود آمد و «نشاط و شراب کرد و پیوسته می‌خورد چنان که هیچ نیاسود». ۱۲۰

«باغ پیروزی» در غزنین نیز از جمله اماکنی بود که برای تفریحاتی از جمله **باده نوشی** از آن استفاده می‌شد. در سال 423 هـ ق به هنگام حرکت مودود (پسر سلطان مسعود) و خواجه احمد از غزنین، سلطان مسعود و اعیان در باغ پیروزی باده نوشی نمودند. ۱۲۱

«باغ بزرگ» در بلخ نیز دارای دکانی برای حضور سلطان و مهمانان خاص وی بود، چنان که بیهقی آورده است: در سال 427 هـ ق پس از پذیرایی سلطان مسعود از رسولان علی تکین (والی چغانیان)، «امیر از باغ به دکانی رفت که آن جاست و به شراب بنشست و روزی نیکو به پایان آمد». ۱۲۲

نتیجه گیری

در پاسخ به سوال اصلی مقاله در خصوص این که آیا باغ‌های عصر غزنوی تنها به عنوان نمادی از شکوه و جلال سلاطین و دستگاه حکومتی و یا دارالاماره محسوب می‌شدند و یا کاربری‌های دیگری نیز داشتند؟ با توجه به مطالب مندرج در تاریخ بیهقی که در متن مقاله به آن پرداخته شد، این نتیجه به دست آمد که باغ‌های مورد نظر نه تنها نمادی از شکوه سلاطین و دستگاه حکومتی آنان محسوب می‌شدند، بلکه کاربری‌های مختلف دیگری نیز داشتند. برای نمونه از میان باغ‌های غزنین، باغ محمودی «در جوار کوشک کهن محمودی» دارای کاربری‌های اداری (تشکیل دیوان)، ورزشی (شکار و تیر اندازی) و تفریحی (باده نوشی) بود. «باغ صد هزاره» نیز از کاربری‌های سیاسی (مانند اعطای خلعت، انتصابات مقامات سیاسی، تنبیه سران متخاطی، تقسیم اموال و میراث رجال حکومتی متوفی)، اداری (تشکیل دیوان) و ورزشی (شکار) برخوردار بود. همچنین «باغ پیروزی» در غزنین کاربری‌های سیاسی (انتصاب مقامات سیاسی)، نظامی (سان دیدن از لشکریان)،

وتفریحی(باده نوشی) داشت. «دشت شابه‌هار» نیز که در جوار «کوشک نومسعودی» در غزنین قرار گرفته بود از کاربری‌های سیاسی (گستردن خوان برای انتصابات سیاسی) و مذهبی (برگزاری اعیاد مذهبی) برخوردار بود. در نیشابور «باغ ابوالقاسم خزانی» دارای کاربری سیاسی (پذیرایی از فرستادگان سیاسی) بود، در حالی که «باغ شادیاخ» در نیشابور از کاربری هایسیاسی (مراسم اعطای خلعت، نگاهداری اشیاء قیمتی حکومتی، پذیرایی از فرستادگان سیاسی) و نظامی (برگزیدن مقامات سیاسی و تشریفاتى مانند حاجب) برخوردار بود. «باغ بزرگ» در بلخ نیز کاربری‌های سیاسی (انتصاب مقامات سیاسی)، اداری (تشکیل دیوان)، ورزشی (چوگان و تیر اندازی) و تفریحی(باده نوشی) داشت. همچنین «باغ و سرای عدنانی» در هرات نیز از کاربری‌های سیاسی (اعطای خلعت، برپایی جشن‌ها و گستردن خوان) و مذهبی (برگزاری اعیاد مذهبی مانند عید فطر) برخوردار بود.

یادداشت‌ها:

- 1- پورمحمدی، محمد رضا، برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری، چاپ اول، تهران: سمت، 1382، صص 107-109.
- 2- زیاری، کرامت الله، برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، 1388، صص 16-17.
- 3- باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، 1378، جلد اول و دوم، صص 139.
- 4- همان، صص 40.
- 5- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، 1371، جلد دوم، صص 272.
- 6- مقدسی، ابوعبدالله محمود بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، 1363، بخش دوم، صص 442-443.
- 7- همان، صص 493.
- 8- ابن حوقل، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیر کبیر، 1366، صص 183.
- 9- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، با مقدمه و فهرست لغات محمد جعفر یاحقی، چاپ سوم، مشهد: دانشگاه فردوسی، 1375، مجلد هفتم، صص 343.
- 10- همان، مجلد هفتم، صص 460.
- 11- همان، مجلد هشتم، صص 520-529.
- 12- همان، مجلد هشتم، صص 556-577.
- 13- همان، مجلد هشتم، صص 655.
- 14- همان، مجلد هشتم، صص 690.
- 15- همان، مجلد پنجم، صص 13.
- 16- همان، مجلد هفتم، صص 335.
- 17- همان، مجلد هفتم، همان صفحه.
- 18- همان، مجلد نهم، صص 890.
- 19- همان، مجلد نهم، صص 893.
- 20- همان، مجلد نهم، صص 736-737.
- 21- همان، مجلد هفتم، صص 335.
- 22- همان، مجلد نهم، صص 890.
- 23- همان، مجلد هفتم، صص 343.

- 24- همان، مجلد هفتم، صص 454-455.
- 25- همان، مجلد هشتم، ص 530.
- 26- همان، مجلد هشتم، ص 686.
- 27- همان، مجلد نهم، ص 714.
- 28- ابن‌واضح یعقوبی، ابی‌یعقوب احمد، البلدان، ترجمه ابراهیم آبتی، چاپ چهارم، تهران: علمی- فرهنگی، 1381، ص 46.
- 29- مقدسی، همان، بخش دوم، ص 447.
- 30- ابن‌واضح یعقوبی، همان، ص 46.
- 31- ابن‌حوقل، همان، صص 172-173.
- 32- مقدسی، همان، بخش دوم، صص 482-483.
- 33- بیهقی، همان، مجلد ششم، ص 145.
- 34- همان، مجلد ششم، ص 146.
- 35- همان، مجلد ششم، صص 147-148.
- 36- همان، مجلد پنجم، ص 54.
- 37- همان، مجلد پنجم، ص 62.
- 38- همان، مجلد ششم، ص 148.
- 39- همان، مجلد نهم، ص 793.
- 40- همان، مجلد ششم، ص 149.
- 41- مقدسی، همان، بخش دوم، ص 439.
- 42- ابن‌واضح یعقوبی، همان، صص 51-52.
- 43- مقدسی، همان، بخش دوم، ص 438.
- 44- ابن‌حوقل، همان، ص 168.
- 45- همان، ص 181.
- 46- بیهقی، همان، مجلد پنجم، ص 109.
- 47- همان، مجلد ششم، ص 313.
- 48- همان، مجلد هفتم، ص 438.
- 49- همان، مجلد هشتم، صص 648-649.
- 50- همان، مجلد هشتم، ص 651.
- 51- همان، مجلد هفتم، ص 438.

- 52- همان، مجلد ششم، ص 303.
- 53- مقدسی، همان، بخش دوم، صص 434-435.
- 54- ابن حوقل، همان، ص 167.
- 55- همان، ص 169.
- 56- مقدسی، همان، بخش دوم، ص 492.
- 57- همان، بخش دوم، ص 435.
- 58- ابن واضح یعقوبی، همان، ص 45.
- 59- ابن حوقل، همان، ص 168.
- 60- مقدسی، همان، بخش دوم، صص 481-482.
- 61- ابن واضح یعقوبی، همان، ص 45، پاورقی.
- 62- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب، 1363، ص 309.
- 63- همان، ص 310.
- 64- باسورث، همان، جلد اول، ص 162.
- 65- بیهقی، همان، مجلد هشتم، ص 629.
- 66- باسورث، همان، جلد اول، ص 162.
- 67- بیهقی، همان، مجلد هشتم، ص 508.
- 68- همان، مجلد پنجم، ص 41.
- 69- همان، مجلد ششم، ص 181.
- 70- مقدسی، همان، بخش دوم، ص 481.
- 71- بیهقی، همان، مجلد پنجم، ص 41.
- 72- همان، مجلد پنجم، صص 41 و 52.
- 73- همان، مجلد نهم، ص 732.
- 74- همان، مجلد نهم، صص 750-751.
- 75- همان، مجلد نهم، ص 809.
- 76- گردیزی، همان، پاورقی ص 367؛ به نقل از تاریخ یمینی، ص 64.
- 77- بیهقی، همان، مجلد نهم، صص 730-731.
- 78- همان، مجلد پنجم، ص 54.
- 79- همان، مجلد پنجم، صص 51-52.
- 80- همان، مجلد هفتم، ص 460.

- 81- همان، مجلد هشتم، صص 649-648.
- 82- همان، مجلد هشتم، ص 654.
- 83- همان، مجلد نهم، صص 736-737.
- 84- همان، مجلد پنجم، ص 62.
- 85- همان، مجلد پنجم، ص 41.
- 86- همان، مجلد پنجم، ص 54.
- 87- همان، مجلد هشتم، صص 649-648.
- 88- باسورث، همان، جلد اول، ص 123.
- 89- بیهقی، همان، مجلد پنجم، صص 51-52.
- 90- همان، مجلد هفتم، ص 471.
- 91- همان، مجلد هشتم، ص 508.
- 92- همان، مجلد پنجم، ص 108.
- 93- همان، مجلد نهم، ص 716.
- 94- همان، مجلد هشتم، ص 690.
- 95- همان، مجلد هشتم، صص 556-557.
- 96- باسورث، همان، جلد دوم، ص 299.
- 97- بیهقی، همان، مجلد هشتم، ص 526.
- 98- همان، مجلد نهم، صص 890-891.
- 99- همان، مجلد هشتم، ص 702.
- 100- همان، مجلد نهم، ص 737.
- 101- همان، مجلد هشتم، ص 627.
- 102- همان، مجلد هفتم، ص 335.
- 103- همان، مجلد هشتم، ص 530.
- 104- همان، مجلد هشتم، ص 526.
- 105- همان، مجلد نهم، ص 712.
- 106- همان، مجلد ششم، ص 181.
- 107- همان، مجلد هفتم، ص 378.
- 108- همان، مجلد هشتم، ص 645.
- 109- همان، مجلد هشتم، صص 520-529.

- 110- همان، مجلد پنجم، ص 54.
- 111- باسورث، همان، جلد اول، ص 123.
- 112- بیهقی، همان، مجلد هفتم، ص 438.
- 113- همان، مجلد هفتم، ص 343.
- 114- همان، مجلد هشتم، ص 655.
- 115- همان، مجلد هشتم، ص 690.
- 116- همان، مجلد هفتم، ص 343.
- 117- همان، مجلد هفتم، صص 455-454.
- 118- همان، مجلد هشتم، ص 530.
- 119- همان، مجلد هشتم، ص 651.
- 120- همان، مجلد هشتم، ص 686.
- 121- همان، مجلد نهم، صص 891-890.
- 122- همان، مجلد هشتم، ص 649.